

Email:
rjcis@journals.sku.ac.ir

website:
<https://rjcis.sku.ac.ir>

Journal of Culture and Islamic Sciences



The role of the Department of Islamic Studies in Institutionalizing Islamic Teachings with an Emphasis on the Trend of "Theoretical Foundations of Islam

Kazemkhani habiballah ^{1*}, karimzadeh taher ²

¹ Assistant Professor, Faculty Member, Shahid Madani University of Azerbaijan, Iran

² Assistant Professor, Faculty Member, Shahid Madani University of Azerbaijan, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	This article examines the role of the Department of Islamic Studies in institutionalizing Islamic teachings, with an emphasis on the trend of "theoretical foundations of Islam." The primary objective of this research is to identify effective strategies employed by the Department of Islamic Studies to deepen the religious beliefs of students. To achieve this goal, a qualitative phenomenological research method and a library-based approach have been utilized. The findings indicate that the Department of Islamic Studies, as a key institution within universities, can strengthen religious beliefs and foster a spiritual environment through direct and continuous engagement with students. Professors in these Departments should possess qualities such as mastery of religious and social issues, adherence to moral virtues, strong communication skills, and familiarity with psychological principles. Additionally, revising the content of Islamic studies courses and employing modern educational tools to address the intellectual needs and doubts of students is essential. The article also emphasizes the importance of addressing doubts within the course content and suggests that the curriculum should be designed to respond to the fundamental questions of students. Ultimately, the institutionalization of Islamic teachings in universities can lead to the emergence of a committed and specialized generation capable of addressing the social and cultural challenges of society.
KEYWORDS: Islamic teachings, institutionalization, Islamic studies groups, Islamic university, and theoretical foundations of Islam.	
Received: 2024/07/11 Accepted: 2025/04/16	
*Corresponding author: kazemkhani@yahoo.com	
How to cite this paper: Kazemkhani, H, karimzadeh, T. (2025). The role of the Department of Islamic Studies in Institutionalizing Islamic Teachings with an Emphasis on the Trend of "Theoretical Foundations of Islam. Journal of culture and Islamic sciences. 9(5): 1-20.	

DOI: 10.22034/rjcis.2025.11830

نقش گروه‌های معارف در نهادهای سازی آموزه‌های اسلامی با تأکید بر گرایش «مبانی نظری اسلام»

حبیب الله کاظم‌خانی^{۱*}، طاهر کریم‌زاده^۲

۱- استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

۲- استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	این مقاله به بررسی نقش گروه‌های معارف اسلامی در نهادهای سازی آموزه‌های اسلامی با تأکید بر گرایش «مبانی نظری اسلام» می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی راهکارهای مؤثر گروه‌های معارف اسلامی در تعمیق باورهای دینی دانشجویان است. برای تحقق این هدف، از روش پژوهش کیفی پدیدارشناختی و رویکرد کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که گروه‌های معارف اسلامی به عنوان نهادهای کلیدی در دانشگاه‌ها، با ارتباط مستقیم و مداوم با دانشجویان، می‌توانند به تقویت باورهای دینی و ایجاد فضای معنوی کمک کنند. اساتید این گروه‌ها باید دارای ویژگی‌هایی چون تسلط بر مباحث دینی و اجتماعی، آراستگی به فضایل اخلاقی، قدرت بیان قوی و آشنایی با اصول روانشناسی باشند. همچنین، بازنگری در محتوای دروس معارف اسلامی و استفاده از ابزارهای نوین آموزشی برای پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و شبهات دانشجویان ضروری است. مقاله همچنین بر اهمیت شبهه‌زدایی در محتوای دروس تأکید می‌ورزد و پیشنهاد می‌کند که محتوای دروس باید به گونه‌ای طراحی شود که پاسخگوی پرسش‌های بنیادی دانشجویان باشد. در نهایت، نهادهای سازی آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها می‌تواند به ایجاد نسلی متعهد و متخصص منجر شود که به رفع چالش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه بپردازند.
واژگان کلیدی: معارف اسلامی، نهادهای سازی، گروه معارف، دانشگاه اسلامی، مبانی نظری اسلام.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
kazemkhani@yahoo.com	
ارجاع: کاظم‌خانی، ح.، کریم‌زاده، ط.، ۱۴۰۴، نقش گروه‌های معارف در نهادهای سازی آموزه‌های اسلامی با تأکید بر گرایش «مبانی نظری اسلام»، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۵(۲۰)، ۱-۹.	

مقدمه

واقعیت آن است که در جوامع امروزی، دانشگاه‌ها کانون جوشان علم و فرهنگ‌اند و به شرط عمل به وظایف ذاتی خود، یعنی تربیت نیروهای متعهد و متخصص در حوزه‌های مختلف و تولید و انتشار علم و فناوری در جهت رفع نیازهای واقعی جامعه، می‌توانند نقش مؤثر خود را در ابعاد گوناگون فرهنگی تربیتی، آموزشی، پژوهشی، فناوری و مدیریتی به‌خوبی ایفا کنند.

اما وجود نابسامانی‌ها و کمبودهای تربیتی و فرهنگی در بسیاری از این مراکز علمی و دانشگاهی نیز قابل انکار نبوده و نتایج حاصل از این دانشگاه‌ها مطلوب و مورد قبول صاحب‌نظران نمی‌باشد. اگرچه در تشخیص این نابسامانی‌ها و کمبودها میان صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اتفاق نظر وجود ندارد، اما در مقام درمان و ارائه راه‌حل، گروهی بر این باورند که با حفظ ماهیت غیردینی (متجددانه) این دانشگاه‌ها می‌توان مسائل و مشکلات دامنگیر آن‌ها را حل و رفع نمود. در مقابل، برخی معتقدند که مسائل و مشکلات این دانشگاه‌ها ریشه در ماهیت غیردینی آن‌ها دارد و از این رو، حل و رفع آن‌ها با حفظ این ماهیت کار نشدنی است و چاره کار ایجاد و تأسیس دانشگاه دینی (سنتی، مکتبی) است. دانشگاهی که هدف و آرمانش، تربیت «انسان صالح و درستکار» است که به معنای صحیح کلمه، خدا را پرستش کند، حیات دنیوی و مادی‌اش را بر مبنای شریعت بنا نهد، به‌کل شخصیتش با تربیت روح، عقل، احساسات و عواطف رشد متوازن دهد و در نهایت تسلیم محض خدا در ساحت فردی و ساحت جمعی باشد (به نقل از ملکیان، ۱۳۸۱: ۵۳، ۵۶). البته این مهم قطعاً با صرف ادعا و شعار به سرانجام نمی‌رسد، بلکه نیازمند طرح و برنامه‌ریزی دقیق و عمل به آن‌هاست.

در این راستا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایده ایجاد و تأسیس دانشگاه اسلامی مطرح گردید و جسته و گریخته فعالیت‌هایی برای تحقق آن صورت گرفت تا اینکه در تاریخ ۱۳۷۶/۰۵/۱۴ بر اساس مصوبه جلسه ۴۰۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای اسلامی شدن مراکز آموزشی به منظور تدوین، راهبری و نظارت بر حسن اجرای سیاست لازم برای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تشکیل شد و «سند دانشگاه اسلامی» در سال ۱۳۷۷ با مشارکت صاحب‌نظران حوزه‌ی و دانشگاهی تدوین گردید. پس از گذشت یک دهه از اجرای این «سند» و نمایان شدن ضعف و قوت آن و نیز با توجه به شرایط جامعه معاصر اسلامی، ضرورت به‌روزرسانی «سند» بر متولیان امر احراز گردید و مأموریت بازنگری و به‌روزرسانی آن در سال ۱۳۸۹ کلید خورد. در سال ۱۳۹۱ دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی این مأموریت را به سرانجام رسانید و در جلسه ۷۳۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی برای اجرا ابلاغ شد.

«سند دانشگاه اسلامی» از نه فصل تشکیل یافته است که عبارتند از: مأموریت، اصول و مبانی، چشم‌انداز، اهداف کلان، نظام فرهنگی تربیتی، نظام آموزشی، نظام پژوهش و فناوری، نظام مدیریتی، چهارچوب نهادی و نظام اجرایی. ذیل هر یک از این عناوین طیف وسیعی از موضوعات مرتبط برای تحقق دانشگاه اسلامی مطرح گردیده است. یکی از موضوعات مطرح شده در فصل چهار سند مذکور ذیل عنوان «اهداف کلان»، «تعمیق و نهادهای سازی

معارف و آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها» است (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲). اما پرسش مهم این است که کدام یک از نهادها و مجموعه‌های دانشگاهی صلاحیت انجام این رسالت سنگین را داشته و توان به ثمر رساندن آن را دارا می‌باشد؟ پاسخ اجمالی آن است که در حال حاضر، آموزش، تبلیغ، ترویج و تعمیق فرهنگ اسلامی در بین دانشجویان، دست کم در مقام ادعا، بر عهده معاونت فرهنگی دانشگاه‌ها، دفاتر نهاد رهبری، تشکل‌ها و کانون‌های دانشجویی، گروه‌های معارف اسلامی و امثال این‌ها است؛ در یک بررسی دقیق، با توجه به الزامی بودن دروس معارف اسلامی برای تمامی دانشجویان مقطع کارشناسی، گروه‌های معارف اسلامی تنها گروه آموزشی‌اند که به‌طور مستقیم با هر یک از دانشجویان ارتباط برقرار کرده و در طول دوره تحصیل با آن‌ها در تعامل‌اند. این گروه‌ها می‌توانند به‌عنوان پل ارتباطی مؤثر بین دانشجویان و آموزه‌های دینی عمل کنند. با برنامه‌ریزی هوشمندانه و بهره‌برداری بهینه از این ظرفیت، قادرند نقش مهمی در اسلامی شدن دانشگاه‌ها ایفا کرده و به تعمیق معارف اسلامی در میان نسل جوان کمک کنند.

پرسش اصلی: گروه‌های معارف اسلامی با چه راهکارهایی می‌توانند در تعمیق و نهادینه‌سازی معارف و آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها نقش مؤثرتری ایفا کنند؟

پرسش‌های فرعی:

۱. چه ویژگی‌هایی باید در اساتید گروه‌های معارف اسلامی وجود داشته باشد تا بتوانند به نحو مؤثری باورهای دینی دانشجویان را تقویت کنند؟

۲. چگونه می‌توان محتوای دروس معارف اسلامی را به گونه‌ای بازنگری کرد که با نیازهای فکری و شبهات دانشجویان همخوانی بیشتری داشته باشد؟

۳. چه روش‌ها و ابزارهای نوینی می‌توان در تدریس دروس معارف اسلامی به کار گرفت تا جذابیت و اثربخشی آموزش افزایش یابد؟

روش پژوهش

هر پژوهشی نیازمند یک روش خاص است و پژوهش حاضر به واسطه موضوع خود، از نظر گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، از رویکرد کتابخانه‌ای (متن‌مدار) و روش کیفی پدیدارشناختی بهره می‌برد. در این نگارش، علاوه بر استفاده از منابع معتبر شامل کتاب‌ها، مقالات و نظرات صاحب‌نظران، روش کیفی پدیدارشناختی به ما این امکان را می‌دهد که با پرهیز از پیش‌داوری‌ها و با تأمل در تعامل نزدیک به دو دهه با دانشجویان و اساتید، به تحلیل و ارزیابی دقیق‌تری از موضوع پردازیم. در مرحله تحلیل اطلاعات به دست آمده از روش تحلیلی استنباطی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

خوشبختانه از چند سال پیش کارآمدی دروس معارف اسلامی در ایجاد و تعمیق باورهای دینی دانشجویان، توجه اساتید و سایر متولیان امر را به خود جلب کرده و پژوهش‌های کمی و کیفی متعددی در جهت آسیب‌شناسی و ارائه راهکارها برای ارتقاء کیفی این دروس ارایه شده است. فیروزی (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان

«آسیب‌شناسی دروس و جایگاه استادان معارف اسلامی با توجه به دیدگاه‌های دانشجویان علوم پزشکی ارومیه»، ضرورت تدوین سند جامع تحول در دروس معارف اسلامی در قالب یک سند بالادستی را خاطرنشان می‌سازد. همچنین، وی بر این باور است که دروس معارف اسلامی به شرط توجه به نیازهای علمی و اعتقادی دانشجویان و استفاده از استادانی آگاه و ماهر در حوزه علمیت و روش و نیز توجه به هماهنگی عرضی و طولی میان دروس، لزوم بازخوانی عناوین و سرفصل‌ها و داشتن خروجی قابل مشاهده و ارزیابی در میان مدت و ترتیب ارائه آنها در طول سنوات تحصیل می‌تواند مؤثر افتد. مشکات (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز (نگاهی آسیب‌شناسانه به کتابهای معارف اسلامی و پیشنهاد یک رویکرد راهگشا)» به این نتیجه می‌رسد که کتاب‌های معارف اسلامی به دلیل اتخاذ رویکردی ذهن‌مدار و دانش‌افزای صرف نمی‌تواند غایات تعریف شده گروه‌های معارف را به خوبی به دست آورد. به نظر ایشان، رویکرد نگرش‌ساز، که بر طبق آن چهار حوزه نگرش (شناخت، عاطفه، باور، و اراده) را باید به طور هماهنگ در نظر گرفت، کارآمدتر از رویکرد ذهن‌مدار است. اشرفی و آخوندی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی آموزش دینی در دانشگاه‌ها از دیدگاه دانشجویان»، عملکرد گروه معارف اسلامی را آسیب‌شناسی می‌کند که عبارتند از: عدم تناسب محتوای کتب با مقتضیات جوانی، عدم پاسخگو بودن به نیازهای عصر حاضر دانشجویان، عدم افزایش دانسته‌های آنها، کاربردی نبودن این محتوا در رشته، تناسب نداشتن روش تدریس و محتوای دروس دینی، تأکید بر محفوظات، آشنا نبودن اساتید با شیوه‌های نوین تدریس و فن آوری اطلاعات.

چنانکه ملاحظه می‌شود آسیب‌شناسی‌های صورت گرفته به طور کلی درباره کل دروس معارف اسلامی است. تنها تحقیقی که تا حدودی با پژوهش به لحاظ موضوعی قرابت دارد، پژوهش عبادی (۱۳۹۶) با عنوان «آسیب‌شناسی محتوایی دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها: گرایش مبانی نظری اسلام»، اهداف و سرفصل‌های دروس مبانی نظری اسلام، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۳/۴/۲۳)، با استفاده از دیدگاه‌های شهید مطهری، برنامه‌ریزی درسی و روان‌شناسی است. وی با آسیب‌شناسی محتوایی دروس «گرایش مبانی نظری اسلام» به این نتیجه می‌رسد که با توجه به سرعت تحولات علمی و تغییر نیازها از یک سو و قدمت و اشکالات اساسی موجود در برنامه کنونی از سوی دیگر و نیز تغییر نظام آموزش و پرورش، ضرورت بازنگری کامل در برنامه دروس معارف اسلامی، انکارناپذیر است. مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که این تحقیق حاصل سال‌ها تدریس در این گرایش و ملاحظه اقتضائات روز با رویکرد شبهه‌زدایی در محتوای این گرایش و نیز حداقل ویژگیهای ضروری برای اساتید گروه معارف اسلامی است.

مفهوم‌شناسی

از آنجا که درک دقیق و تحلیل صحیح موضوعات و مسائل هر علمی به شناخت درست مفاهیم و اصطلاحات مرتبط بستگی دارد، ضروری است که ابتدا معنای دو ترکیب «معارف و آموزه‌های اسلامی» و «تعمیق و نهادینه‌سازی» را مشخص کنیم و سپس بحث خود را بر اساس آن پیش ببریم.

۱. معارف و آموزه‌های اسلامی

تعبیر «معارف اسلامی» نسبتاً مبهم است و در موارد و مواضع مختلف می‌تواند به معانی گوناگونی استعمال شود. برای وضوح بخشی به این تعبیر، در اینجا به تناسب بحث، به دو معنای مهم آن اشاره می‌شود:

در معنای نخست، «معارف اسلامی» به مجموعه دانش‌های الهی و بشری اطلاق می‌شود که ریشه در وحی اسلامی دارد و در طی قرون از منابع مختلف از یونان، اسکندریه و رم گرفته تا ایران، هند و چین بهره‌های گوناگون و فراوانی برده و خود تبدیل به درختی تنومند گشته است. در سایه چنین درخت تنومندی، متفکران و صاحب‌نظران بسیاری ظهور کرده، حیات علمی و معنوی یافته‌اند و در پرتو آن به درجات عالی علمی نائل گشته و شاخه‌هایی بر این درخت افزوده‌اند. به عبارت دیگر، بهره‌گیری فرهنگ اسلامی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بدین گونه بوده است که از آن فرهنگ‌ها تغذیه کرده و مانند یک موجود زنده آن را در خود جذب و هضم نموده و به محصولات و دستاوردهای بدیع رسیده است. یعنی فرهنگ و تمدنی نو با رنگ و بوی خاص و با سلسله مشخصات مخصوص به خود پیدا کرده است. بنابراین، معارف اسلامی قلمرو وسیعی از علوم و معارف را در بر می‌گیرد؛ از فقه و مسائل حقوقی گرفته تا ریاضیات، حکمت، عرفان و امثال آن (نصر، ۱۳۸۳: ۷؛ مطهری، ۱۳۷۴: ۱۹/۱، ۲۰).

معارف اسلامی به معنای دوم عبارت است از علوم و موضوع و مسائل آن، اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی که اصول و فروع اسلام به استناد آن‌ها اثبات می‌شود؛ یعنی قرآن و سنت، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه و امثال آن. به سخن دیگر، معارف اسلامی مشتمل بر یک سلسله اعتقادات درباره انسان، خدا و جهان و یک سلسله ارزش‌ها و رفتارهای عملی متناسب با آن اعتقادات است که پیامبر اسلام (ص) از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها آورده است (طباطبایی، بی‌تا: ۵/۴؛ مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵/۱).

از دو معنای مذکور، آنچه با گروه‌های معارف اسلامی در دانشگاه‌ها و با سند دانشگاه اسلامی، با توجه به ماهیت‌شان، ارتباط پیدا می‌کند، معنای دوم، به‌ویژه به معنی باورها و ارزش‌های اخلاقی است که پیامبر اسلام (ص) از طرف خداوند آورده است. تعالیم و آموزه‌هایی که انتظار می‌رود عموم دانشجویان به‌عنوان یک قشر فرهیخته و آینده‌سازان کشور آن‌ها را فراگرفته و به آن‌ها عمل کنند.

این نکته را هم باید افزود که به نظر می‌رسد، با توجه به نقش مبناسازی و تقویت بنیه اعتقادی و کلامی دانشجویان در کلاس‌های گرایش «مبانی نظری اسلام» که شامل دروس «اندیشه اسلامی (۱)»، «اندیشه اسلامی (۲)»، «انسان در اسلام» و «حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام» می‌باشد، از میان دروس تعریف‌شده برای معارف اسلامی، بیشترین تأثیر را این گرایش در تحکیم و تعمیق باورهای دینی دانشجویان بر عهده دارد. از این رو، در تحلیل و ارائه راهکارها، تمرکز اصلی به سه درس نخست، که سه ستون اصلی خیمه اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد و نیز نگاه اسلام به انسان در آن‌ها بحث و بررسی می‌شود، معطوف خواهد بود. زیرا تا مسئله وجود خداوند، پیامبری پیامبر و امکان جهان آخرت و همچنین منشأ و جایگاه انسان در میان سایر موجودات برای دانشجویان حل و فصل نشود، سایر فروع دینی حتی اخلاق اسلامی نیز به درستی درک نخواهد شد.

۲. تعمیق و نهاده‌سازی

واژه تعمیق در لغت به معنای ژرف کردن و مفهوم نهاده‌سازی به معنای تثبیت کردن و جاانداختن چیزی است (دهخدا، ۱۳۷۷). مفهوم نهاده‌سازی (درونی سازی) در اصطلاح به فرایندی گفته می‌شود که طی آن، فردی نسبت به چیزی مثلاً باورها و ارزش‌ها شناخت و آگاهی پیدا می‌کند و آن را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهد و پس از تثبیت و تعمیق آن ارزش‌ها و باورها، بدون فشار خارجی بر وفق آن عمل می‌کند و نیز در صورت رفتار بر خلاف آن ارزشها و باورها مورد سرزنش درونی از جانب خود فرد و سرزنش بیرونی از سوی هموعان قرار می‌گیرد. بنابراین، برای نهاده‌سازی و درونی‌سازی باورها و ارزش‌ها و هر پدیده دیگر، نخست باید باورسازی کرد و پس از آن با راهکارهایی آن را در ذهن و ضمیر اشخاص تثبیت نمود و آنگاه انتظار پیاده‌سازی و رفتار متناسب با آن داشت (کیهان، ۱۳۹۷: ۶). بنابراین، هنگامی که سخن از تعمیق و نهاده‌سازی آموزه‌ها و معارف اسلامی در دانشگاه‌ها می‌رود، منظور این است که نخست باید باورهای اسلامی درباره خدا، انسان و جهان را با روشهای صحیح و کارآمد در ذهن و ضمیر دانشجو ایجاد شده، پس از آن با راهکارهایی آن باورها و ارزش‌ها و اعمال منبعث از آن اعتقادات را در اذهان‌شان تثبیت شود، سپس با آموزش و تربیت مستمر آنها را درونی‌سازی کنیم، طوری که آن باورها و ارزشها را الگوی رفتاری خود قرار دهند و در نهایت توقع داشته باشیم که بدون هیچ اجبار درونی و بیرونی بر طبق آنها عمل کنند. به عبارت دیگر، نهاده‌سازی، «مجموعه اقداماتی است که مربی برای شکل‌دهی نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و الزام درونی در مربی انجام می‌دهد» (اعرافی، ۱۳۹۲: ۴۹). در اینجا و اینک، پرسش اصلی پژوهش را دوباره طرح می‌کنیم که: گروه‌های معارف اسلامی با چه راهکارهایی می‌توانند در تعمیق و نهاده‌سازی معارف و آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها نقش مؤثرتری ایفا کنند؟

عوامل مؤثر بر تعمیق و نهاده‌سازی معارف اسلامی

بی‌شک، عوامل متعددی مانند خانواده، مدرسه، مسجد، شبکه‌های اجتماعی، عملکرد مدیران و مسئولان و سایر نهادهای فرهنگی در سطوح مختلف جامعه می‌توانند به لحاظ منطقی و روانشناختی در تعمیق و تحکیم باورهای دینی آحاد مردم نقش ایفاء کنند. ولی چنانکه پیش از این آمد، در دانشگاه‌ها مهمترین عامل در ایجاد و تعمیق نهاده‌سازی آموزه‌ها و باورهای دینی و به تعبیر دقیق‌تر، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی در اذهان دانشجویان، گروه‌های معارف اسلامی با تکیه بر دو عنصر مهم استاد و متون درسی از میان عناصر مؤثر است. به نظر می‌رسد که از میان دو عنصر مؤثر استاد و محتوای درسی، تأثیر استاد از متون مدون این گروه بیشتر است. زیرا، اکثر اساتید گروه‌های معارف اسلامی عموماً و عملاً در انتخاب محتوا، تدوین و نگارش متون درسی چندان نقشی ندارند و از سوی دیگر، غالباً محتوای متون درسی موجود به علت تغییر و تحولات سریع فرهنگی، پاسخگوی نیازهای فکری و روانی دانشجویان نیستند. افزون بر این، اساتید، گروه معارف اسلامی، مدیران و سایر عوامل اجرایی دانشگاه در شکل‌گیری باورها، پذیرش ارزش‌ها و انتخاب الگوهای رفتاری دانشجویان و به تعبیر دقیق‌تر، در شکل‌گیری

شخصیت آنان تا ورود به دانشگاه هیچ دخالتی نداشته‌اند. بنابراین، تنها عنصری که می‌تواند در این زمینه مؤثر افتد اساتید کارآمد گروه معارف است. اما واقعیت این است این هدف ارزشمند آن طور که شاید و باید تاکنون تحقق نیافته است و نیازمند تجدید نظر اساسی در دو حوزه تربیت اساتید توانمند و نگارش متون درسی معتبر و روزآمد با رویکرد شبهه‌زدایی است. اینک می‌پرسیم که استاد گروه معارف، به عنوان یکی از ارکان دانشگاه اسلامی، با چه ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی می‌تواند در تعمیق و درونی‌سازی باورهای اسلامی دانشجویان نقش مؤثری ایفا کند؟ و محتوای متون درسی باید چگونه طراحی شود تا بتواند علاوه بر انتقال صحیح آموزه‌های دینی و رفع شبهات دینی بتواند سبب تقویت باورهای دینی دانشجویان شود؟ همچنین، استاد برای انتقال اثربخش و جذاب محتوای متون درسی باید از چه روش‌ها و ابزارهایی بهره ببرد؟

۱. توانمندسازی اساتید گروه معارف در ابعاد نظری و عملی

۱.۱. تسلط بر مباحث دینی و اجتماعی

واقعیت این است که حیطه کار دروس عمومی گروه‌های معارف اسلامی بسیار گسترده و متفاوت‌تر از حیطه کار سایر گروه‌های آموزشی دانشگاه‌هاست. سنخ مباحث این دروس به گونه‌ای است که به محض طرح آنها با بسیاری از مباحث و مسائل دیگر، ربط پیدا می‌کند و محدود بودن معلومات استاد به محتوای متون درسی این گروه به هیچ وجه پاسخگوی سؤالات و مسائل فکری دانشجویان نخواهد بود. بنابراین، اساتید معارف اسلامی باید معلومات فراوانی در حوزه‌های مختلف دینی و غیردینی داشته باشد. به عبارت دیگر، اساتید گروه‌های معارف، صرف‌نظر از اینکه در کدام گرایش تدریس می‌کنند هم بایستی از ابعاد گوناگون دین اسلام اعم از بُعد عقیدتی، اخلاقی، حقوقی، تجربی، اجتماعی، تاریخی و مانند آن آگاه باشند (دین‌شناسی) و هم نسبت به مسائل و پدیده‌های اجتماعی، به‌ویژه مسائلی که آموزه‌های دینی را به انحای مختلف به چالش می‌کشند، مثل ادیان زنده جهان، جنبش‌های نوین دینی، مسئله شرور طبیعی و اخلاقی و نیز سایر رقبای دینی وقوف داشته باشند (زمانه‌شناسی). اهم ویژگی‌های شناختی اعم از دینی و عمومی این اساتید عبارتند از: آشنایی با پدیده دین بالاختص کلیات دین اسلام، آشنایی با کلیات علوم اسلامی، آشنایی با کلیات تاریخ اسلام، آشنایی با یک دوره تفسیر فشرده قرآن، آشنایی با فرق اسلامی با تأکید بر فرقه‌های زنده و تأثیرگذار، آشنایی با نظام حقوقی اسلام، آشنایی با مسائل مبتلابه فقهی خود و دانشجویان، آشنایی با شبهات جدید دینی، آشنایی با ادیان جهان و جنبش‌های نوپدید دینی، آشنایی با مسائل روز، آشنایی با مؤلفه‌های دنیای جدید و پیامدهایشان، تسلط به دو زبان عربی و انگلیسی، تسلط کامل به متن درسی، شناسایی منابع تکمیلی معتبر متون درسی، آشنایی با رشته‌های مختلف دانشگاهی (کاظم‌خانی، ۱۴۰۰: ۱۰۸۰-۱۰۸۵).

۱.۲. آراستگی به فضایل اخلاقی

حقیقت آن است که گروه معارف اسلامی نسبت به دیگر گروه‌های آموزشی دانشگاه یک وجه تمایز دارد و آن، جنبه تربیت دینی و فرهنگ‌سازی این گروه است. یعنی اساتید این گروه علاوه از جدّ و جهد برای انتقال صحیح

آگاهی‌های دینی، که شرط لازم و نه کافی دینداری است، باید موجبات تحوّل اخلاقی دانشجویان را هر چه بیشتر فراهم سازند تا افزون بر ایجاد، تعمیق و تصحیح باورهای دینی‌شان، متخلّق به اخلاق حسّنه باشند. البته تحقق این مهم، مشروط به اخلاقی بودن و صالح بودن اساتید و به تعبیر دیگر، الگوی اخلاقی بودن اساتید است. اخلاقی بودن آنان در درجه نخست برای خودشان مطلوب است و در درجه دوم در تربیت اخلاقی دانشجویان و نیز در بهبود روابط میان استاد و دانشجو مؤثر خواهد بود. اما از آنجا که هیچ کس نمی‌تواند جامع جمیع فضایل اخلاقی باشد و از سویی در اینجا اصول اخلاقی اسلامی بین فردی و به عبارت دیگر، اخلاق اجتماعی مدنظر است، اخلاقی که ناظر به رابطه استاد با دانشجو است یا دست کم دانشجویان انتظار دارند اساتید گروه معارف واجد آن اوصاف اخلاقی باشند (فلاح، ۱۳۹۷: ۱۱۴؛ فغفور مغربی، ۱۳۸۸: ۱۲). از اهمّ مصادیق اخلاق ناظر به مناسبات استاد با دانشجو به ۱. صداقت؛ یعنی صدق در گفتار، کردار و مقامات دین ۲. عدالت؛ یعنی رعایت انصاف در تعامل، آموزش و ارزشیابی دانشجویان ۳. تواضع؛ یعنی پرهیز از کبر و غرور و عدم تحقیر دانشجو ۴. سعه صدر؛ یعنی گشاده‌رویی در برخورد، نادیده گرفتن عیوب، فروخوردن خشم، حفظ آرامش و وقار، داشتن انعطاف و انتقادپذیری ۵. خیرخواهی؛ به معنای خیر و خوبی دیگران را خواستن و... اشاره کرد (کاظم‌خانی، ۱۴۰۰: ۱۰۸۵-۱۰۸۹).

۱.۳. آراستگی ظاهری (پوشش و آرایش)

شکی نیست که یکی از عناصر مؤثر در تعلیم و تربیت، معلم و استاد است و تعلیم و تربیت در درجه نخست با تدریس مؤثر محقق می‌شود. یکی از مؤلفه‌های تدریس اثربخش، «خصوصیات آموزش‌دهنده» است. (غلامی و اسدی، ۱۳۹۲: ۶). از جمله خصوصیات مهم آموزش‌دهنده، شخصیت اوست و طرز پوشش معلم یکی از عوامل نشان دهنده شخصیت اوست. معلم فقط یک آموزش‌دهنده صرف نیست، بلکه مهم‌تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ در تعلیم و تربیت است. تجربیات زیسته معلمان و اساتید و نیز تحقیقات صورت گرفته (حمزه‌لو و نظری، ۱۳۹۹: ۸۳-۹۲) در این زمینه نشان می‌دهد که طرز پوشش معلم و استاد در ایجاد روابط صمیمی و یادگیری مؤثر نقش اساسی دارد. دانشجو قبل از اینکه با معلومات و مهارت‌های آموزشی استاد آشنا بشود ظاهر او را دیده، قضاوت کرده و یک طرح واره‌ای از استاد در ذهن خود ایجاد می‌کند که تا پایان ترم در ذهن او باقی خواهد ماند. اگر آن طرح واره مثبت باشد کار انتقال و تأثیرگذاری تسهیل و تسریع می‌شود. چون طرز پوشش ارتباط مستقیم با ویژگی‌های مختلف فردی، اجتماعی افراد دارد. درست است که لباس کل شخصیت ما را شکل نمی‌دهد ولی چنانکه گفته شد، طرز پوشش افراد اغلب پایه‌ای برای قضاوت اولیه در مورد افراد است و تأثیر شگرفی بر قضاوت‌های دیگران نسبت به افراد دارد. شاید این حدیث نبوی که «لباس نوپوش و نیک نام زندگی کن.» (پاینده، ۱۳۸۳: ح ۴۷۹) اشاره به نوعی رابطه میان پوشش و نیک نامی دارد. افزون بر این، بر اساس «علم اینفوگرافی یا تصویر اطلاعاتی» که بر اساس آن، یک تصویر معادل با یک مقاله هزار یا دو هزار کلمه‌ای است که حجم قابل توجهی از اطلاعات را در کوتاه‌ترین زمان به بیننده خود منتقل می‌کند. ظاهر انسان نیز چون در نگاه اول یک تصویر است می‌تواند در زمانی معادل چند ثانیه حجم قابل توجهی از اطلاعات را درباره آن شخص به مخاطب و بیننده منتقل کند. بنابراین، اساتید گروه معارف برای تدریس و تأثیرگذاری مؤثر بر مخاطبان خود، باید آراستگی

ظاهری و نظافت خود را رعایت کنند.

۱.۴. داشتن قدرت بیان قوی

یکی از ویژگی‌های اساتید توانمند، فصیح بودن، داشتن قدرت بیان و صدای دلنشین است (محدثی، ۱۳۷۷: ۱۷۹). ما چه بخواهیم و چه نخواهیم با وجود روش‌های مختلف آموزشی، روش غالب تدریس خصوصاً در رشته علوم انسانی از جمله کلاس‌های گروه معارف، روش سخنرانی است. از سوی دیگر، استاد و معلم هر چقدر هم معلومات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله در زمینه تحصیلی و تخصصی خود داشته باشد، تا زمانی که نتواند آن را به نحو مناسب به مخاطبان خود انتقال دهد یک مدرس یا معلم اثربخشی نخواهد بود (بهنام‌فر، ۱۳۹۲: ۶۲۳-۶۲۵). بنابراین، اساتید گروه معارف بایستی با تکنیک‌های بیان شیوا و به تعبیر دیگر، با فن بیان آشنا گردند تا بتوانند در کلاس‌های درسشان مؤثرتر و کارآمدتر از پیش ظاهر گردند. متأسفانه این عنصر مهم و کارآمد به فراموشی سپرده شده است. شاهدش این است که کارگاه‌هایی که تاکنون نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری برای توانمندسازی اساتید گروه تشکیل داده‌اند و نگارندگان این سطور در اکثر آنها شرکت داشته‌اند، چنین کارگاهی برگزار نشده است و جای خالی آن احساس می‌شود.

۱.۵. آشنایی با اصول کلی روانشناسی برای مخاطب شناسی

آگاهی از روحیات، کشش‌ها و گرایش‌ها و زمینه‌های «اثرپذیری» و شیوه‌های «اثرگذاری» از عوامل موفقیت یک معلم است (محدثی، ۱۳۷۷: ۲۰۰). حقیقت آن است که بدون شناخت ویژگی‌های شخصیت مخاطبان و نیازهای روانی‌های آن‌ها نه می‌توانیم ارتباط مثبت و مؤثر با آنان برقرار کنیم و نه می‌توانیم راهکارهای مؤثر و نافذ برای افزایش اثربخشی پیام خود بیابیم. علمی که در این زمینه می‌تواند تا حد زیادی به یاری ما بیاید، علم روانشناسی است. کارکرد اصول روانشناسی در مخاطب شناسی، در حوزه نیازها، نگرش‌ها و انتظارات مخاطبان است. یعنی این علم کمک می‌کند تا ۱. ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری، شناختی و جسمانی افراد را بشناسیم تا با آنان ارتباط سازنده برقرار کنیم (شخصیت‌شناسی)؛ ۲. از نیازها، رغبت‌ها، انگیزه‌ها و آرمان‌های افراد آگاهی یابیم (نیازشناسی)؛ ۳. روش‌های مؤثر و کارآمد برای انتقال پیام را بشناسیم (روش‌شناسی)؛ ۴. از فضای روحی و روانی افراد و محیط اجتماعی آنان شناخت پیدا کنیم (موقعیت‌شناسی)؛ ۵. با زبان، ادبیات و گفتمان مخاطبان آشنا شویم (زبان‌شناسی)؛ ۶. به ضرورت‌ها و مقتضیات زمان اشراف پیدا کنیم (زمانه‌شناسی)؛ و بالاخره ۷. ابزارها و شیوه‌های انتقال پیام به مخاطب را از حیث اثربخشی و کارآمد بودن بسنجیم (پیام‌شناسی) (کریمی، ۱۳۹۱: ۴-۵). بنابراین، برای موفقیت گروه معارف اسلامی در تعمیق و نهادینه کردن باورهای دینی در دانشگاه‌ها باید اساتید این گروه در این جهت توانمند گردند و این مهم را با برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌های مستمر و نیز نگارش کتاب‌های مناسب محقق ساخت.

۲. بازنگری در محتوای دروس معارف اسلامی با رویکرد شبهه‌زدایی

در دنیای امروز که تحولات فرهنگی، علمی و فکری با سرعتی بی‌سابقه در حال جریان است، دروس معارف

اسلامی، به‌ویژه در گرایش «مبانی نظری اسلام»، نیاز به یک بازنگری جدی دارند. این دروس نه تنها به شکل‌گیری و تثبیت باورهای دینی کمک می‌کنند، بلکه باید بتوانند به‌طور مؤثر به سؤالات و شبهات دانشجویان پاسخ دهند. امروزه، دانشجویان تحت تأثیر تحصیل در رشته‌های مختلف و پیشرفت‌های علوم طبیعی و انسانی، با سؤالاتی مواجه‌اند که ممکن است ریشه‌های آن‌ها به علوم طبیعی مثل زیست‌شناسی و کیهان‌شناسی و همچنین علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی فلسفه دین برگردد. اگر این سؤالات قبل از ورود به بحث‌های دینی پاسخ داده نشوند، دانشجویان ممکن است علاقه و انگیزه‌ای برای بررسی مسائل دینی و اعتقادی نداشته باشند. این چالش، نیاز به رویکردی تازه و کارآمد در آموزش را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در واقع، آنچه امروزه ذهن دانشجویان را می‌آزارد، شبهات، تردیدها و پرسش‌های بنیادین درباره اصل دین و دینداری است. زیرا، شبهات یکی از عوامل مهم دین‌گریزی دانشجویان و یکی از موانع عمده تعمیق باورهای دینی است (امینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵). تاکنون طبقه‌بندی‌های فراوانی درباره شبهات دینی از سوی اندیشمندان ارائه شده است ولی این شبهات در مجموع در سه بخش دین، یعنی عقاید دینی، اخلاقیات دینی و عبادیات دینی قابل طرح است (ملکیان، ۱۳۹۴: ۲۱۷-۲۲۶). بنابراین، پیشنهاد ما این است که به جای پرداختن ناقص به موضوعات و مسائل متعدد و تکرار آموخته‌های پیشین دانشجویان، در هر درسی، به دلیل ضیق وقت، به چندین مسئله مهم و بنیادین، که معمولاً در قالب شبهات مطرح است، با توضیحات و دلایل مقنع و مکفی با «بیان و ابزارهای روزآمد و کارا»، پرداخته شود و سال به سال با توجه به مسائل روز و شبهات جدید بازنگری شود. اهمّ مسائل و شبهات مطرح برای دانشجو در گرایش «مبانی نظری اسلام» (عقاید دینی) عبارتند از:

۱.۲. ماتریالیسم فلسفی (مادیّت مابعدالطبیعی یا متافیزیکی)

بدون شک، اساس ادیان بر تقسیم هستی به «شهادت» و «غیب» است. یعنی عالم هستی دو وجه دارد: یک وجه آن، که بر همگان آشکار است، در فرهنگ قرآنی به آن عالم «طبیعت» و «شهادت» گفته می‌شود. وجه دیگر آن، غایب است. یعنی اموری که از حواس و ادراک معمولی آدمیان «پوشیده و پنهان» است. از جمله امور غیبی که مردمان دیندار باید بدان‌ها ایمان آورند عبارتند از: خدا، وحی، ملائکه، معاد و ... (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۳-۱۴) امروزه رشد علوم تجربی و گسترش نگاه علم‌مداری (ساینسیسم) سبب شک و تردید در وجود عالم غیب و در نتیجه امور غیبی گردیده است. به نظر می‌رسد که ماتریالیسم فلسفی یعنی محدود و خلاصه کردن هستی در ماده و خواص ماده، اولین مانع ایجاد، تعمیق و نهادهای سازی عقاید دینی است. زیرا اگر کسی چنین نگرشی به هستی داشته باشد توقع باور به خدا، روح، معاد و سایر موجودات مابعدالطبیعی از چنین شخصی بی‌وجه خواهد بود.

برای مقابله با چالش‌های ناشی از ماتریالیسم فلسفی، می‌توان با تأکید بر محدودیت‌های علم تجربی و ارائه استدلال‌های فلسفی نشان داد که نگرش مادی‌گرایانه کامل نیست و واقعیت هستی فراتر از حوزه ماده را در برمی‌گیرد. علاوه بر این، با استفاده از الگوهای تعامل بین علم و دین و روش‌های مقایسه‌ای می‌توان به شبهه‌زدایی پرداخت و آموزه‌های دینی را به‌طرز عقلانی و عمیق‌تری به نسل جدید منتقل کرد. این رویکرد نه تنها به تقویت باورهای دینی کمک می‌کند، بلکه فضایی برای گفت‌وگوی سازنده بین علم و دین ایجاد می‌کند. این گفت‌وگو

می‌تواند درک بهتری از هر یک از این حوزه‌ها فراهم کرده و به هم‌افزایی آنها بیانجامد.

۲.۲. خاستگاه زمینی دین

یکی از شبهات جدی‌ای که دانشجو، با عناوین و تعبیر مختلفی، آن را مطرح می‌کند، خاستگاه و منشأ دین و گرایش بدان است. در حقیقت، سؤال ایشان این است که آیا دین و دینداری انسان‌ها نتیجه القائات و تلقین‌های خانواده و جامعه، حاصل عشق‌ها، نفرت‌ها، بیم‌ها، امیدها و ترشح هرمون‌هاست یا عوامل معرفتی سبب چنین اعتقادی است؟ این شبهه معمولاً در بین دانشجویان مطرح است تا در اذهان عموم، علت آن هم اشتغال آنان به علوم جدید، مطالعات متفرقه، حضور در شبکه‌های مجازی و ... است. دانشجویان وقتی در رشته تخصصی خود یا در فضای مجازی با نظریاتی که منشأ دین را نه الهی که حاصل ترس، جهل، تخیل و توهم، نظریه اقتصادی، نیازهای روحی، عقده‌های روحی، مسئله جنسی و امثال اینها معرفی می‌کنند (نصری، ۱۳۷۳: ۳۰-۲۸) آشنا می‌شوند، ولو اینکه آنها را نپذیرند، ذهن‌شان ناآرام و به قول حافظ: «چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم» بنابراین، ضروری است که این معضل نظری پیش از هرگونه بحث دینی دیگری برای دانشجویان روشن و تبیین شود؛ به گونه‌ای که مفهوم دین به عنوان یک واقعیت الهی و نه صرفاً نتیجه‌ای از ساختارهای ذهنی بشری یا عوامل دیگر، به طور دقیق بیان گردد. این درک بنیادین می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا نسبت به آموزه‌های دینی خود دیدگاهی مستحکم و منطقی پیدا کنند.

۲.۳. ضرورت دین در دنیای معاصر

بر فرض اثبات منشأ الهی دین، به لحاظ منطقی این پرسش مطرح می‌شود که در جهان کنونی با وجود پیشرفت‌های علمی و فناوری خصوصاً در علم جامعه‌شناسی و روانشناسی و علوم‌ی که به نحوی به سؤالات و نیازهای انسان می‌پردازد، چه نیازی به دین و دینداری است؟ به تعبیر دیگر، اگر دیندار نباشیم و دینی در کار نباشد آیا نمی‌توان به زندگی فردی و اجتماعی خود سر و سامان داد؟ آیا سؤالی یا نیازی هست که فقط دین از عهده پاسخگویی به آن برمی‌آید و برآورده می‌سازد و هیچ بدیلی برای آن وجود ندارد؟

برای اثبات ضرورت دین در دنیای امروز، باید به نقاط قوت آن در پاسخگویی به نیازهای معنوی، اخلاقی و فرامادی توجه کنیم. همچنین، ضروری است الگوهای تعاملی بین علم و دین را معرفی کنیم تا نشان دهیم این دو حوزه نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه می‌توانند به خوبی همدیگر را تکمیل کنند. باید یادآور شد که دین به عنوان یک منبع اصلی، به پرسش‌های بنیادین انسان پاسخ می‌دهد و به ایجاد تعادل در زندگی فردی و اجتماعی کمک می‌کند. افزون بر آن، در عصر پیشرفت‌های علمی و فناوری، دین جایگاه خود را حفظ کرده و به زندگی انسان معنا، هدف و آرامش می‌بخشد. این تعامل و توازن می‌تواند به شناخت بهتری از زندگی و جهان اطراف انسان منجر شود و به او کمک کند تا با چالش‌های روزگار روبرو شود.

۲.۴. ارثی بودن دین

از دیگر اشکالات و شبهاتی که در این سال‌ها با عناوین گوناگونی از زبان دانشجو شنیده می‌شود این است که دین، انتخاب خودمان نیست و امکان تغییر وجود ندارد. به سخن دیگر، دین مان‌پدیری و موروثی است. این شبهه

خصوصاً با مسئله ارتداد و ترتب مجازات بر آن پررنگ‌تر می‌شود. هر باوری به یک درجه خاصی از رشد فکری و عقلی نیاز دارد. تا زمانی که فرد به این مرحله نرسیده است، والدین نمی‌توانند نسبت به تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزندانشان بی‌توجه باشند. آن‌ها مسئولیت هدایت و راهنمایی فرزندان را در مسیر درست بر عهده دارند. در واقع، دین به عنوان میراث فرهنگی و خانوادگی ابتدا به فرد منتقل می‌شود، اما این به معنای نفی حق انتخاب در آینده نیست. وقتی فرد به بلوغ فکری و عقلی می‌رسد، می‌تواند با تحقیق و بررسی باورهایش را ارزیابی کند و تصمیم بگیرد که آیا آن‌ها را می‌پذیرد یا رد می‌کند. بنابراین، انتقال دین از والدین به فرزندان نه تنها مانعی برای انتخاب آزادانه نیست، بلکه فرصتی برای آشنایی اولیه فرد با ارزش‌ها و آموزه‌های دینی فراهم می‌کند. این آشنایی می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تحقیق و انتخاب آگاهانه در آینده عمل کند. در نتیجه، والدین می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری شناخت و نگرش فرزندان نسبت به دین ایفا کنند، بدون اینکه حق انتخاب آن‌ها را تحت الشعاع قرار دهند.

۲.۵. یکسان‌نگاری دین و دیندار

عدم تفکیک دین، به معنای مجموعه تعالیم وحی شده از جانب خداوند و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، از گفتار برخی دینداران به نام تفسیرهایی از آن تعالیم و نیز رفتارهای نادرست برخی دینداران از جمله موانع ایجاد، تعمیق و نهادهای سازی عقاید دینی است. در پاسخ باید گفت که درست است که برداشت‌های ناصواب از تعالیم اولیه و اصلی دین و نیز رفتارهای غیردینی برخی دینداران بیشترین آسیب را به دینداری عموم مردم در طول تاریخ زده است، ولی این نکته باید به دانشجویان تفهیم شود که به لحاظ منطقی، از تفسیرهای ناصواب و رفتارهای غیردینی برخی دیندارانماها به نام دین نمی‌توان بطلان یک دین و غلط بودن تعالیم آن دین را نتیجه گرفت؛ هر چند به لحاظ روانشناختی چنین نتیجه‌ای گرفته می‌شود.

۲.۶. تصور غلط و گمراه کننده از توحید و معاد

مسئله توحید و معاد، فارغ از اینکه جزو امور غیبی است، از اصول و ارکان اساسی ادیان توحیدی است. تصور انسان‌انگارانه از خدا و تصور دنیاانگارانه از معاد همواره مورد اشکال دانشجویان و از موانع عمده نهادهای سازی عقاید دینی است. بیشترین آثار تصور غلط از خدا خودش را در مسئله شرور در عالم و مسئله خلقت جهان و انسان و نیز آثار سوء تصور غلط از جهان آخرت در مسئله پاداش و کیفر آشکار می‌شود. بنابراین، بیش از آنکه به دلایل اثبات خداوند پردازیم، باید تصور خود را از خدا تصحیح کنیم، چون همیشه تصور، مقدم بر تصدیق است همچنانکه باید پیش از ورود به جزئیات مسئله معاد تصور خود از جهان آخرت را تصحیح نمود. متأسفانه این مسئله با همه اهمیتی که دارد، در کتاب‌های درسی مورد غفلت واقع شده است. در این بخش باید کوشید تا تصور دانشجو را با بیانی قابل فهم درباره توحید و معاد تصحیح نمود.

۲.۷. تعدد ادیان و جریان‌ها و پدیده‌های مشابه و رقیب

اگر دانشجویان تا دیروز از وجود ادیان متعدد تاریخی و جریانهای نوظهور شبه دینی تحت عناوین گوناگونی مانند «عرفان‌های نوظهور»، «جریان‌های معنویت گرا»، «جنبشهای نوپدید دینی» و... بی‌خبر و در دین موروثنی خود ثابت

قدم بود، ولی امروزه به مدد وسایل ارتباط جمعی و در رأس آن‌ها اینترنت از آنها باخبر شده‌اند. به محض اطلاع از آن‌ها، پرسش‌های زیادی به ذهن‌شان سرازیر می‌شود که در صورت نیافتن پاسخ مناسب دچار شک و تردید و سردرگمی در باورهای دینی خود خواهند شد. اینکه از میان ادیان متعدد تاریخی نهادینه‌شده کدام‌یک بر حق است کدام‌یک باطل؟ آیا این جنبش‌ها و جریان‌های معنویت‌گرا نمی‌توانند کار دین را انجام دهند و آنان را از پابندی به دین ارثی بی‌نیاز سازند؟ در مواجهه با تنوع ادیان و جریان‌های معنویت‌گرای جدید ضروری است که با دلایل و شواهد محکم، برتری دین خود را نسبت به دیگر ادیان و جریان‌ها نشان دهیم. این کار می‌تواند با بررسی عقلانی آموزه‌ها، نشان دادن سازگاری دین با فطرت انسانی، و پاسخگویی به نیازهای معنوی و اخلاقی انجام شود. همچنین، انسجام درونی و تاریخچه‌ی دین نیز از جنبه‌های مهم است که باید مورد توجه قرار گیرد.

بی‌شک، اگر نتوانیم چنین استدلال‌هایی را ارائه دهیم، ممکن است در تقویت و نهادینه‌سازی باورهای دینی به مشکل برخورد کنیم. بنابراین، باید با شناخت دقیق و تحلیل عمیق روندهای جدید و آموزه‌های دینی به درک بهتری از دین خود برسیم و آن را به‌طرز مؤثرتری به دیگران معرفی کنیم. این روش نه تنها به تقویت ایمان شخصی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه‌سازی برای گفت‌وگو و تبادل نظر با دیگران باشد.

۲.۸. تعارضات علم و دین

از دیگر موانع تعمیق و نهادینه‌سازی باورهای دینی دانشجویان، ناسازگاری ظاهری برخی دستاوردهای علوم تجربی مانند منشأ پیدایش انسان در قالب نظریه «تکاملی داروین» با آموزه دینی خلقت است. دانشجو بدون توجه به اینکه بسیاری از نظریات علمی در حد یک فرضیه‌اند و خاستگاه نظریه ناسازگاری میان علم و دین در درجه نخست میان دین مسیحیت و علوم تجربی است، غالباً نظریات علمی را یقینی‌تر از آموزه‌های دینی تلقی می‌کند و به لحاظ روانشناختی گرایش بیشتری به پذیرش دستاوردهای علمی پیدا می‌کند. برای تثبیت باورهای دینی، رفع شبهه تعارض علم و دین به نحو معقول ضروری است. وگرنه با طرح چند نظریه مشهور در این زمینه (ر.ک: پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۶۱) آن هم در چند صفحه بدون اینکه به نتیجه مقنعی برسیم مسئله به صورت حل نشده با پیمادهایش بر جای خود باقی خواهد ماند. دانشجویان خصوصاً دانشجویان رشته‌های ریاضی، فنی و تجربی توقع دارند به جواب یقینی به این سؤال برسند که در تعارض علم و دین باید جانب کدام‌یک را گرفت؟

۲.۹. اثبات و ابطال‌ناپذیری گزاره‌های دینی

رواج برخی ویژگی مهم دوره مدرنیته از جمله عقل‌گرایی (تبعیت از استدلال)، و علم‌گرایی (نگریستن به عالم از دریچه تنگ علوم تجربی)، در دانشگاه‌ها سبب شده است دانشجو بدون توجه به اینکه گزاره‌های دینی ممکن است بر حسب فرض: ۱. موافق عقل بشری باشد (عقل‌پذیر)؛ ۲. مخالف عقل بشری باشد (خردستیز)؛ ۳. فراحسی و فراعقلی باشد (خردگریز) (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۶)، توقع دارند تمامی گزاره‌های دینی را یا باید بتوان از طریق براهین عقلی یا از طریق مشاهده و آزمون اثبات کرد. حال آنکه عقل بشری به دلیل محدودیت و ناتوانی نمی‌تواند برخی حقایق را درک کند و از این رهگذر، ضرورت وحی اثبات می‌شود. برخی گزاره‌های دینی مانند موجودات ماوراءالطبیعه از جمله شیطان، ملائکه و جزئیات احوال اخروی انسانها و حتی فلسفه اعمال عبادی مانند

نماز، روزه، حج و... را نه می‌توان با عقل ثابت کرد و نه با علوم تجربی. از این رو، قرآن یکی از اهداف پیامبران را آموزش حقایق فراعقلی معرفی می‌کند: «انبیاء به شما چیزهایی تعلیم می‌دهند که نمی‌توانستید آنها را بدانید» (بقره: ۱۵۱). سؤال دانشجو این است که اگر این امور قابل اثبات عقلانی نباشد آیا تدین به دین خاص موجه است و انجام یک سری اعمالی که باید به نحو خاصی انجام بدهیم بدون اینکه از حکمت و فلسفه آن سر درآوریم؟ اینجاست که مسئله ایمان و توجیه‌پذیر بودن ایمان به برخی حقایق عالم تبیین شود.

۳. ضرورت بهره‌گیری از ابزارها و روش‌های نوین آموزشی

انتقال اندوخته‌های علمی و تجربیات عملی استاد و معلم به مخاطبان، اساساً از طریق «بیان» و «ابزار» انجام می‌شود (محدثی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). از دیرباز، بشر برای انتقال اطلاعات خود از ابزارها و روش‌های مختلفی استفاده کرده و هنوز هم می‌کند. این ابزارها و شیوه‌های بیان همواره در حال تحول و به‌روزرسانی هستند. استفاده از ابزارها و روش‌های جدید و کارآمد می‌تواند به ایجاد تنوع، جذابیت و ماندگاری آموخته‌ها کمک کند و فرایند تعلیم و تربیت را تسهیل کند. بهره‌مندی از این ابزارها در آموزش معارف اسلامی چه در قالب کلاس درسی و چه در قالب‌های دیگر می‌تواند انگیزه دانشجویان را افزایش دهد و همراه با آن، یادگیری و تربیت‌پذیری آنان را نیز بهبود بخشد. علاوه بر این، چون دروس معارف معمولاً فاقد آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های عملی هستند، نبود ابزار و روش مناسب می‌تواند سبب کاهش مشارکت دانشجویان در کلاس‌ها شود. بنابراین، استفاده از ابزارها و شیوه‌های نوین آموزشی برای اساتید گروه‌های معارف اسلامی بسیار ضروری است. از جمله این ابزارها عبارتند از:

- ۳.۱. زبان هنر: استفاده از تصویر، موسیقی، نمایش، داستان و شعر می‌تواند مفاهیم دینی را به شیوه‌ای جذاب و عاطفی منتقل کند.
- ۳.۲. محصولات چندرسانه‌ای: ترکیب صدا، تصویر و انیمیشن، ارائه مفاهیم دینی را برای نسل جوان که به فناوری‌های دیجیتال علاقه‌مندند، جذاب‌تر می‌کند.
- ۳.۳. مستندها: این ابزار با ارائه مفاهیم دینی در قالب مستندهای تاریخی و فرهنگی به درک بهتر و ملموس‌تر کمک می‌کند.
- ۳.۴. کلیپ‌های کوتاه: این روش با ارائه اطلاعات به صورت مختصر و پرانرژی توجه دانشجویان را جلب کرده و یادگیری را سریع‌تر می‌کند.
- ۳.۵. موشن گرافیک: استفاده از تصاویر متحرک و صدا برای توضیح مفاهیم پیچیده دینی به‌ویژه موضوعاتی مانند معاد و وحی بسیار کارآمد است.
- ۳.۶. شبیه‌سازی و واقعیت مجازی (VR): این فناوری به دانشجویان امکان می‌دهد تا در موقعیت‌های تاریخی یا معنوی قرار بگیرند و تجربه‌ای عمیق و جذاب از مفاهیم دینی کسب کنند.
- ۳.۷. تخته‌های هوشمند: این ابزار امکان ارائه مفاهیم به صورت تعاملی و چندرسانه‌ای را فراهم می‌کند و مشارکت

دانشجویان را افزایش می‌دهد.

۳. ۸. اپلیکیشن‌های آموزشی: این برنامه‌ها به کاربران اجازه می‌دهند تا به محتوای دینی در هر زمان و مکانی دسترسی داشته باشند و شامل درس‌های کوتاه، آزمون‌های تعاملی و ویدئوها هستند.
 ۳. ۹. بازی‌های آموزشی: یادگیری مفاهیم دینی در قالب بازی و سرگرمی می‌تواند رقابت سالمی بین دانشجویان ایجاد کند و انگیزه آنها را افزایش دهد.
 ۳. ۱۰. وبینارها و کلاس‌های آنلاین: این کلاس‌ها برای دانشجویان دورافتاده یا کسانی که دسترسی فیزیکی محدود دارند مناسب بوده و به راحتی برگزار می‌شود.
 ۳. ۱۱. شبکه‌های اجتماعی: انتشار محتوای آموزشی جذاب در بسترهایی مانند اینستاگرام و تلگرام می‌تواند نسل جوان را جذب کرده و تعامل آنان با مفاهیم دینی را افزایش دهد.
 ۳. ۱۲. پادکست‌ها: این فایل‌های صوتی مناسب برای یادگیری در زمان‌های مرده مانند رفت و آمد هستند و می‌توانند موضوعات دینی را به شیوه‌ای جذاب ارائه دهند.
 ۳. ۱۳. کتاب‌های الکترونیکی (ای‌بوک): این کتاب‌ها دسترسی به محتوای دینی را به صورت تعاملی فراهم می‌کنند و می‌توانند به مطالعه عمیق‌تر کمک کنند.
 ۳. ۱۴. ربات‌های چت (Chatbots): این ابزارها با پاسخگویی سریع و تعاملی به سؤالات دانشجویان به‌ویژه برای کسانی که خجالتی هستند بسیار مفید هستند.
 ۳. ۱۵. واقعیت افزوده (AR): این فناوری با افزودن لایه‌های دیجیتال به دنیای واقعی، امکان تجربه مفاهیم دینی را فراهم می‌کند و اطلاعات ارزشمندی درباره اماکن مقدس یا وقایع تاریخی به نمایش می‌گذارد.
 ۳. ۱۶. انجمن‌های بحث و گفت‌وگو: این فضاها برای تبادل نظر و بحث درباره موضوعات دینی موجب افزایش تعامل و یادگیری جمعی می‌شوند.
 ۳. ۱۷. نقشه‌های مفهومی و اینفوگرافیک‌ها: این ابزارها ارتباطات بین مفاهیم دینی را به صورت بصری و سازمان‌یافته نمایش می‌دهند تا درک آنها راحت‌تر شود.
 ۳. ۱۸. کارگاه‌های عملی و پروژه‌های گروهی: تشویق دانشجویان به تحقیق و بررسی مفاهیم دینی از طریق فعالیت‌های عملی می‌تواند به یادگیری عمیق‌تر و مشارکت بیشتر کمک کند.
- حاصل آنکه، این ابزارها و روش‌ها می‌توانند به عنوان ابزاری موثر برای انتقال معارف دینی عمل کنند و به دانشجویان کمک کنند تا ارتباط بهتری با آموزه‌های دینی برقرار کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی نقش گروه‌های معارف اسلامی در تعمیق و نهادینه‌سازی آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها پرداخته شد. با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه معاصر، ضرورت ایجاد تغییرات اساسی در روش‌ها و محتوای دروس معارف اسلامی به وضوح احساس می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که گروه‌های معارف اسلامی با

داشتن ارتباط مستقیم و مداوم با دانشجویان، می‌توانند به‌عنوان نهادهای کلیدی در تقویت باورهای دینی و ایجاد فضای معنوی در دانشگاه‌ها عمل کنند.

برای تحقق این هدف، ویژگی‌های خاصی برای اساتید گروه‌های معارف اسلامی ضروری است. تسلط بر مباحث دینی و اجتماعی، آراستگی به فضایل اخلاقی، قدرت بیان قوی و آشنایی با اصول روانشناسی از جمله این ویژگی‌ها هستند. همچنین، نهادهای سازی آموزه‌های اسلامی نیازمند بازنگری در محتوای دروس معارف اسلامی است تا با نیازهای فکری و شبهات دانشجویان همخوانی بیشتری داشته باشد. همچنین، به کارگیری ابزارهای نوین آموزشی و شیوه‌های تدریس جذاب می‌تواند به افزایش اثربخشی آموزش کمک کند.

از سوی دیگر، شبهه‌زدایی از محتوای دروس به‌ویژه در گرایش «مبانی نظری اسلام» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به چالش‌های فکری و اعتقادی که دانشجویان با آن مواجه هستند، ضروری است که محتوای دروس به گونه‌ای طراحی شود که پاسخ‌گوی شبهات و پرسش‌های بنیادی آن‌ها باشد. به‌ویژه در دنیای امروز که دانشجویان با اطلاعات متنوع و گاهی متضاد روبرو هستند، ضرورت دارد که اساتید با رویکردی منطقی و مستدل به تبیین و تشریح آموزه‌های اسلامی بپردازند.

در نهایت، نهادهای سازی آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها نه تنها به تقویت باورهای دینی دانشجویان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به ایجاد نسلی متعهد و متخصص منجر شود که در آینده بتوانند به رفع چالش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه خود بپردازند. بنابراین، توجه به این نکات و اجرای راهکارهای پیشنهادی در این مقاله می‌تواند به تحقق اهداف اسلامی در دانشگاه‌ها و نهادهای سازی معارف اسلامی کمک شایانی نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اشرفی، عباس؛ آخوندی، فاطمه، (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی آموزش دینی در دانشگاه‌ها از دیدگاه دانشجویان». قم: مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۵۲ (پاییز): ۴۲۶-۴۰۱.
۳. اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی، (۱۳۹۲). «تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه»؛ کاوشی نو در فقه اسلامی. قم: ش ۲. سال ۲۰.
۴. امینی، جبار؛ مرادی‌خلیفه‌لو، رضا؛ محمدی‌ایلامی، رحیم، (۱۳۹۱). «علل و عوامل دین‌گریزی و نقش دانشگاه‌ها در اصلاح آن»، قم، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۵۰ (بهار)، ۸۶-۴۹.
۵. بهنام‌فر، رضا، (۱۳۹۲). «فن بیان در تدریس؛ عنصر فراموش شده»؛ مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۷(۷)، ۱۳ مهر، ۶۲۵-۶۲۳.
۶. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۳). نهج الفصاحه، کلمات قصار پیامبر اکرم (ص). قم، انصاریان.
۷. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۷۹). عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه دین. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران، طرح نو. چاپ سوم.

۸. حمزه‌لو، زهره؛ نظری، فاطمه، (۱۳۹۹). «بررسی نحوه پوشش معلم در مدرسه از دریچه نگاه دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه اول و دوم»؛ مجله پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، سال سوم، ش ۲۸، ۸۴-۹۲.
۹. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۲). «سند دانشگاه اسلامی». تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، روزنه.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، (بی‌تا). خلاصه تعالیم اسلام. قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. عبادی، اعظم، (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی محتوایی دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها، گرایش مبانی نظری اسلام»؛ قم، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۷۱ (تابستان)، ۱۵۷-۱۷۷.
۱۳. عزیزی، حسین؛ غفارزاده، علی؛ احمدی جشفقانی، حسین علی، (۱۳۸۶). اندیشه اسلامی (۲). تهران، دانشگاه پیام نور. چاپ چهارم.
۱۴. غلامی، خلیل؛ اسدی، محمد، (۱۳۹۲)، «تجربه حرفه‌ای اساتید در ارتباط با پدیده تدریس اثربخش در آموزش عالی»؛ دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان، ۲۲-۵.
۱۵. فلاح، محمدجواد؛ نسیم کرنوکر، (۱۳۹۷)، «مرزشناسی اخلاق فردی و اجتماعی و تحلیل ارزش‌گذاری آن با معیارهای اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، سال یازدهم، ش ۴۲.
۱۶. فغفور مغربی، حمید، (۱۳۸۸). «اصول اخلاقی محیط زیست از منظر اسلام». فصلنامه اخلاق پزشکی، سال سوم، ش ۸.
۱۷. فیروزی، رضا، (۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی دروس و جایگاه استادان معارف اسلامی با توجه به دیدگاه‌های دانشجویان علوم پزشکی ارومیه در دوره‌های دکترای حرفه‌ای»؛ قم، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۶۳ (تابستان)، ۱۵۱-۱۷۲.
۱۸. کاظم‌خانی، حبیب‌الله، (۱۴۰۰)، «ویژگی‌های شناختی و رفتاری مؤثر بر عملکرد اساتید گروه معارف اسلامی»؛ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. قم، ش ۸۹، ۱۰۹۴-۱۰۷۷.
۱۹. کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۹۱)، «مخاطب‌شناسی در قلمرو ارتباط کلامی و غیرکلامی»؛ نشریه روشنان، زمستان، ش ۱، ۴-۲۰.
۲۰. کیهان، (۱۳۹۷)، دهم مهرماه، مفهوم نهادینه‌شدن و راهکارها.
۲۱. مشکات، عبدالرسول، (۱۳۹۵)، «از رویکرد دانش‌افزا تا رویکرد نگرش‌ساز (نگاهی آسیب‌شناسانه به کتاب‌های معارف اسلامی و پیشنهاد یک رویکرد راهگشا)»؛ قم، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۶۶ (بهار)، ۳۱-۵۶.
۲۲. محدثی، جواد، (۱۳۷۷)، روش‌ها، قم، نشر معروف. چاپ ششم.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، آشنایی با علوم اسلامی (۱)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.

۲۴. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱)، راهی به رهایی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم.
۲۵. ملکیان، مصطفی، (۱۳۹۴)، در رهگذر باد و نگهبان لاله، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ اول.
۲۶. نصری، عبدالله، (۱۳۷۳)، خدا در اندیشه بشر، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
۲۷. نصر، حسین، (۱۳۸۳)، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

